

غزل شماره ۳۹۴

ای روی ماه منظر تو نو بهار حُسن

خال و خط تو مرکز حُسن و مدار حُسن

در چشم پر خار تو پنهان فنون سحر

در زلف بی قرار تو پیدا قرار حُسن

ماه‌ی ثنافت بهچو تراز برج نیکویی

سروی نخاست چون قَدّت از جویار حُسن

خرم شد از ملاحظت تو عهد دلبری
فرخ شد از لطافت تو روزگار حُن

از دام زلف و دانه خال تو در جهان
یک مرغِ دل نماند نکته شمار حُن

دائم به لطف دایه طبع از میان جان
می پرورد به ناز، تو را در کنار حُن

کرد لبّت بنفشه از آن تازه و تراست
کآب حیات می خورد از جویبار حُن

حافظ طمع برید که بیند نظیر تو

دیار نیست جز رخت اندر دیار حن

تفسیر فال

تو تمام خوبی‌ها و زیبایی‌های روح را در خود داری و وجودت مملو از صفات نیکوست. چشم‌هایت، که به مانند دریچه‌هایی به عمق دل تو می‌نگرند، بیانگر خوشی‌ها و غم‌های نهفته در قلبت هستند. تو با نیکی‌ها و فضایل خود برجی بلند ساخته‌ای که هیچ‌کس قادر نیست به پای آن برسد؛ برجی که نماد قدرت عشق و محبت توست. روزگارت در گرمای خوشبختی می‌گذرد، چراکه با دلبری فرخنده عهدی بسته‌ای که هر لحظه زندگیت را نورانی‌تر می‌کند. این دلبری نه تنها زیبایی ظاهری دارد بلکه سرشار از معنویت است و کسی نمی‌تواند از جذابیت‌های آن بی‌نصیب بماند. تو دائماً در حال فکر کردن به بخشش هستی و همین موجب می‌شود تا جوان بمانی؛ زیرا روح بخشندگی سبب زنده نگه داشتن شادابی دل است و مانع از پیر شدن جسم می‌شود.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو و سلام دنیا](#)